

تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل

نورالدین اکبری کریم‌آبادی^۱

مقدمه

تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، نقش فرهنگ و عناصر فکری و فرهنگی، به ویژه فرهنگ مذهبی، در ایجاد تحولات انقلابی و تغییرات اجتماعی چندان مورد توجه نظریه‌پردازان انقلاب نبود. اما در پرتو واقعیات انقلاب اسلامی ایران، تحولات قابل ملاحظه‌ای در عرصه نظریه‌پردازی انقلاب به وجود آمد. انقلاب اسلامی و نقش غیرقابل انکار مؤلفه‌هایی مثل فرهنگ، هنجارها، انگاره‌ها، هویت، دین و ایدئولوژی در صورت‌بندی انقلاب و کم‌رنگ بودن عناصر ساختاری، اکثر این نظریات را به چالش کشید. با وقوع انقلاب ایران، یک زمینه فرهنگی اسلامی تازه‌ای در نظام بین‌الملل ایجاد شد که بازاندیشی در رویه‌ها و نظریه‌های فهم سیاست بین‌الملل را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت و با افزایش نقش و اهمیت بازیگران غیردولتی بر این امر تأکید می‌کرد. فراتر از این، انقلاب اسلامی ایده‌ها، انگاره‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی را در قالب نظم سیاسی دینی وارد نظام بین‌الملل کرد که موجب بازگشت دین و هویت‌های دینی به عرصه

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس





روابط بین‌الملل شده است؛ نهادهای که از منظر نظم و نظام بین‌الملل سکولار لیبرال یک ورودی آشوب‌ساز به شمار می‌رود، چون نظم و ستفالیایی قدیم و پساوستفالیایی نوین بر اصل و فرض عدم نقش آفرینی دین در روابط بین‌الملل استوار است. از این رو، تأثیرگذاری دین به عنوان یک متغیر سیاسی مستقل و تعیین‌کننده در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، نظم و نظام لیبرال سکولار حاکم را به چالش کشید؛ این مسئله به مثابه تضعیف ارکان، اصول و مفروضه‌هایی است که رشته روابط بین‌الملل بر آن بنا یافته است. بدین سان انقلاب اسلامی ایران از طریق ایجاد تأثیرات عملی در روابط بین‌الملل، بر حوزه‌های نظری و نظریه‌پردازی نیز تأثیر گذار شد. یکی از این پیامدهای نظری را می‌توان به چالش کشیدن نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل به ویژه واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی و در عین حال توسعه نظریه‌های معناگرایانه‌ای چون سازه‌نگاری دانست. سازه‌نگاری به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌های مطرح در روابط بین‌الملل در دهه گذشته، بیش از آنکه (یا در کنار آنکه) به عنوان یک نظریه محتوایی در مورد روابط و نظام بین‌الملل باشد، نوعی فرانظریه است که تمرکز آن بر بحث‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌باشد. سازه‌نگاری اهمیت ابعاد غیرمادی حیات اجتماعی، نقش زبان، قواعد، هنجارها، هویت و... در تکوین روابط بین‌الملل را مورد توجه قرار می‌دهد؛ به تکوین متقابل کارگزاران و ساختارها می‌پردازد؛ و به رغم دولت‌محوری موجود در مباحث، قابلیت جذب کارگزاران غیر دولتی را نیز از لحاظ نظری دارد. با توجه به آنچه گفته شد این سؤال مطرح می‌شود که انقلاب اسلامی ایران چگونه بر نظریه سازه‌نگاری در روابط بین‌الملل تأثیر داشته است؟ فرضیه مقاله این است که انقلاب اسلامی ایران از طریق اهمیت‌دادن به ساختارهای غیرمادی، ایده‌ها و انگاره‌های انقلابی در سیاست خارجی کشورها، تأکید بر نقش تنظیمی و تکوینی ارزش‌ها و هنجارهای دینی در تنظیم و تکوین روابط و جامعه بین‌المللی و نیز توجه به تعاملات ساختار و کارگزار نقش تعیین‌کننده‌ای در تضعیف بنیادهای نظری سنتی روابط بین‌الملل و توسعه و گسترش نظریه سازه‌نگارانه در روابط بین‌الملل داشته است.

در اندیشه سازه‌نگاری دولت‌ها تنها بازیگران عرصه روابط بین‌الملل نیستند و بازیگرانی همچون سازمان‌ها و نهادهای فراملیتی، سازمان‌های دولتی و غیردولتی نیز به نحو مؤثری ذی‌نفوذ هستند. جالب‌ترین و پردامنه‌ترین بحث سازه‌نگاری تعریفی است که از مناسبات قدرت ارائه می‌دهد. به عقیده آنان یک دولت قدرتمند لزوماً نباید صاحب قدرت اقتصادی و نظامی و... باشد، بلکه دولت قدرتمند باید توانایی ایجاد آنچنان

فضای هنجاری را داشته باشد که بتواند به راحتی به خلق و ایجاد رفتارهای مورد نظرش بپردازد. از این نظر دیپلماسی رسانه‌ای در راستای اهداف سازه‌انگاره مطرح می‌گردد، چرا که رسانه می‌تواند مؤثرترین ابزار انتقال فرهنگ و سرانجام اعمال قدرت باشد.^۱

انقلاب اسلامی ایران و ویژگی‌های آن

وقوع انقلاب اسلامی در دهه‌های پایانی قرن بیستم، قرنی که از آن به عصر پایان ایدئولوژی‌ها و پایان تاریخ تعبیر می‌شد، بسان موجی خروشان، بر اندیشه‌ها و نظریه‌های مادی‌گرایانه غربی و شرقی فرو آمد و بساطی نو درافکند. این انقلاب که بر خلاف دیگر انقلاب‌های مدرن، از رویکردی دینی و معنوی برخوردار بود، نگرش دنیامحورانه و مادی‌گرایانه حاکم بر نظام تعامل جهانی را از اساس متزلزل ساخت و موجی از شور و امید در میان ملت‌های محروم جهان و جوامع اسلامی به وجود آورد؛ جوامعی که عموماً تحت سلطه حکومت‌های خودکامه بودند. در این میان، آنچه شگفت به نظر می‌رسید، نقش اسلام در تسریع روند پیروزی انقلاب اسلامی و ظهور آن به‌عنوان یک ایدئولوژی غالب در ایران انقلابی بود. انقلاب ایران سبب تجدید دوباره حیات دین در جامعه ایرانی شد،^۲ به‌گونه‌ای که پس از انقلاب، ایران به پایگاه یک حرکت اسلامی نوین که مرکزیت بخش اعظم دنیای اسلام را طی سال‌های گذشته در خود داشته است، تبدیل گشت. انقلاب اسلامی توانست ضمن تبیین سازگاری اسلام و مردم‌سالاری، کنش متقابل میان دو حوزه دین و سیاست را آشکار سازد و با پاسخگویی همزمان به دو پرسش بنیادی یعنی «چه کسی باید حکومت کند؟» و «چگونه باید حکومت کرد؟» نوعی نظام سیاسی را رقم زد که هم بر ویژگی‌های معنوی و سیاسی حاکم و هم بر پیوند ارزش‌های اسلامی با ساختار یا روش مردم‌سالار استوار باشد. چنین سازه حکومتی که بر تطابق اسلام با مقتضیات زمان و نوزایی دینی با احیای نظریات اسلام درباره حکومت و دولت‌مداری استوار بود هم بر شیوه حکومتی جمهوری و نقش مردم در تصمیم‌گیری‌های حکومتی تأکید می‌کرد و هم الگوی اسلام‌گرایی و ارزش‌های پایدار اسلامی یعنی عدالت‌گرایی، خدامحوری و معنویت‌گرایی را اساس نظام سیاسی می‌دانست. نظام جمهوری اسلامی بیانگر پیوند دین و سیاست، تلفیق ساختار و کارکرد و نمایانگر آن بود که امکان دینداری

۱. نوذر شفیعی، «تحلیل سازه‌انگاره از تأثیر قدرت فرهنگی بر هژمونی ایالات متحده امریکا»، ۱۳۸۸/۱۲/۱۱: <http://www.dr-shafie.ir/post-56.aspx>

۲. محسن میلانی، شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، تهران، گام نو، ۱۳۸۱، ص ۱۵.





انقلاب اسلامی ایران با ظهور خود آرمان‌ها و اهدافی را مطرح نمود که از عمق نگاه و باور دینی جامعه‌ی ایران برمی‌خاست که آزادی خواهی، عدالت خواهی، دفاع از مظلومین و حمایت از محرومین و مستضعفین، استکبارستیزی، نفی سلطه طاغوت، دین‌مداری، ساده‌زیستی حاکمین و... همه و همه از شاخصه‌های هویت‌بخش این انقلاب به شمار می‌آید

همگام با مدرن شدن وجود دارد. چنین نظام سیاسی هم‌زمان به نفی اسلام متحجر و قشری‌گرا و نیز نفی سکولاریسم و لائسیسته پرداخت و توانست نظامی را به ارمغان آورد که مشروعیت آن بر پایه حاکمیت خدا و حقانیت ارزش‌های دینی و مقبولیت آن براساس اراده مردمی و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها استوار است.

عرضه دکترین مردم‌سالاری دینی به جهانیان از سوی انقلاب اسلامی موجب توسعه فرهنگ تعامل‌مدار مبتنی بر اهتمام دولت‌ها به خواست‌های مردم مسلمان برای ایجاد جامعه بشری متناسب با

فطرت انسانی گردید و توانست با احیای نقش ملت‌ها بر ضرورت پیوند و ارتباط وثیق میان مردم و دولت‌ها تأکید نماید و گرایش به اسلام به مثابه مبنای حکومت مردمی را در میان ملت‌ها تقویت کند و بنیادگذاری حکومت‌هایی را تشویق نماید که بر اجرای اصول شریعت و تحقق عدالت اجتماعی تأکید می‌ورزیدند. چنین نظامی توانست ضمن به چالش کشیدن ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی افراطی از جمله پان‌عربیسم، رژیم‌های وابسته به شرق و غرب را به چالش کشاند و به مبارزه هم‌زمان با امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم بپردازد. این انقلاب به لحاظ ظرفیت‌های بالای جاذبه ایدئولوژیک توانست نه تنها در میان ملت‌های اسلامی، بلکه در میان ملت‌های محروم و تحت‌ستم از پذیرش و استقبال فزاینده‌ای برخوردار شود و تا حد زیادی انسان‌های مسلمان و آزادی‌بخش را مجذوب خود سازد؛ به ویژه زمانی که توصیف و ترسیم انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی در آمیخت و توده‌های میلیونی مردم را به حمایت از آموزه‌های امام رهنمون ساخت. در این بخش به نمونه‌هایی از ویژگی‌ها و جاذبه‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی و هویت‌بخشی آن اشاره خواهیم کرد.

۱. حمایت از جنبش‌های اسلامی و ملت‌های محروم

انقلاب اسلامی بنا بر ماهیت و هدف‌های خود که از مکتب اسلام سرچشمه می‌گیرد، نه تنها در بعد ملی، احیاگر طرح‌ها و برنامه‌ها و نظریه‌های خاص برای حکومت و دولت‌مداری بوده است، بلکه در سطح جهانی نیز با توجه به جهان‌شمولی مکتب اسلام، افکار و نظریات خاصی دارد و مفاهیم، واژه‌ها و اصطلاحات خاص و ویژه‌ای را به ارمغان

آورده است که برخی از آنها، خود دنیای خاصی از اندیشه‌های ناب را در بردارد. در میان این واژه‌ها و اصطلاحات نوین، می‌توان به عنوان‌هایی همچون مستضعفین، ملت‌های محروم، مستکبرین، جهان استکباری یا حاکمیت مستضعفین اشاره کرد.^۱ لذا انقلاب اسلامی ایران با ظهور خود آرمان‌ها و اهدافی را مطرح نمود که از عمق نگاه و باور دینی جامعه‌ی ایران برمی‌خاست که آزادی خواهی، عدالت خواهی، دفاع از مظلومین و حمایت از محرومین و مستضعفین، استکبارستیزی، نفی سلطه طاغوت، دین‌مداری، ساده‌زیستی حاکمین و... همه و همه از شاخصه‌های هویت‌بخش این انقلاب به شمار می‌آید.^۲

از آنجا که انقلاب اسلامی بر پایه ارزش‌های مکتب اسلام شکل گرفته بود، با محکوم کردن استکبار و سلطه‌جویی، حمایت خود را از مستضعفان جهان در اقصی نقاط عالم اعلام داشت. در واقع این انقلاب با طرح استکبارستیزی جهانی، نظام جدیدی را به عالم عرضه داشت که در آن، تضاد واقعی میان مستکبران از یک سو و مستضعفان جهان از سوی دیگر، کاملاً به چشم می‌خورد؛ زیرا جامعه جهانی روی صلح و آشتی نخواهد دید، مگر زمانی که استکبار و مستکبران از صفحه روزگار، محو و مستضعفان بر همه جهان حاکم شوند.^۳ حضرت امام خمینی از آغاز نهضت اسلامی به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره در بیانات و نوشته‌های خود، بر حمایت از محرومان و مستضعفان تأکید می‌کرد:

ملت آزاده ایران اکنون از ملت‌های مستضعف جهان در مقابل آن‌هایی که منطقتشان توپ و تانک و شعارشان سرنیزه است، کاملاً پشتیبانی می‌کند. ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سرتاسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم.^۴

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر لزوم توجه به مسائل جهانی به ویژه حمایت از مردم و ملت‌های تحت ستم در سطح جهان تأکید شده است؛ زیرا همه این قوانین بر پایه موازین و ارزش‌های اسلام و قرآن تهیه شده است و موازین اسلام در چارچوب مرزهای یک کشور نمی‌گنجد، بلکه متعلق به همه جهان است. در مقدمه

۱. منوچهر محمدی، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷.

۲. علی جوادی، *انقلاب اسلامی و ضرورت هویت پویا*، اول اردیبهشت ۱۳۸۸ بر گرفته از سایت اینترنتی:
<http://www.jahannnews.com/vdcj8aex.uqei8zsffu.html>

۳. منوچهر محمدی، همان، ص ۹۷.

۴. *صحیفه امام*، ج ۱۲، ص ۱۳۸.





قانون اساسی آمده است:

قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند؛ به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان فراهم آید.^۱

در اصل سوم بند ۱۶ قانون اساسی نیز آمده است که دولت جمهوری اسلامی برای رسیدن به هدف‌های خود موظف است سیاست خارجی کشور را به گونه‌ای تنظیم کند که بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان باشد. همچنین اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ بر حمایت از حقوق همه مسلمانان و حمایت از مستضعفان جهان تأکید کرده است. از سوی دیگر، امام خمینی هم پیش از پیروزی انقلاب و هم پس از آن، از نهضت‌های آزادی‌بخش و اصلاح‌طلب بدون حساسیت نسبت به گرایش‌های دینی و مذهب آنان، به حمایت برمی‌خاست که نمونه بارز آن، در نهضت مسلمانان فلسطین و قیام آنان بر ضد اسراییل جلوه‌گر است.^۲ انقلاب اسلامی ایران که توانست نظام استبدادی و دست‌نشانده را سرنگون و حکومت اسلامی را به جای آن مستقر سازد، برای ملت‌های تحت ستم به‌عنوان یک الگو به‌شمار می‌آید که می‌تواند زمینه‌ساز الگوی رفتاری و هنجاری جدیدی باشد.

۲. ترویج فرهنگ استقلال‌خواهی و استکبارستیزی

ماهیت مستقل و ضدامپریالیستی انقلاب اسلامی و تلاش آن برای ایجاد نظام بین‌الملل فارغ از سلطه قدرت‌های استکباری، موجب به هم زدن تعادل بلوک‌های قدرت جهانی و به چالش کشیدن نظم بین‌المللی ساخته دنیای شرق و غرب گردید. انقلاب اسلامی با بیان نظریه «نه شرقی نه غربی» توانست ابرنظمی جمعی مبتنی بر برابری دولت‌ها و حاکمیت‌ها و تحقق حقوق الهی و انسانی ملت‌ها در نظام بین‌الملل را رقم زند و با احیای ظرفیت‌ها و امکانات فراموش شده ملت‌های غیر متعهد و نفی انفعال و مرعوبیت در برابر استکبار، در صدد قطع ریشه‌های وابستگی ملت‌ها به قدرت‌های بزرگ بین‌الملل برآید. انقلاب اسلامی با افشای ماهیت سلطه‌گرانه و سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۱۵.

۲. سید محمد جواد هاشمی، امام خمینی و هم‌گرایی جهان اسلام، تهران، نیایش، ۱۳۸۲، ص ۸۳.

از آنجا که انقلاب اسلامی بر پایه ارزش‌های مکتب اسلام شکل گرفته بود، با محکوم کردن استکبار و سلطه جویی، حمایت خود را از مستضعفان جهان در اقصی نقاط عالم اعلام داشت. در واقع این انقلاب با طرح استکبارستیزی جهانی، نظام جدیدی را به عالم عرضه داشت که در آن، تضاد واقعی میان مستکبران از یک سو و مستضعفان جهان از سوی دیگر، کاملاً به چشم می‌خورد

قدرت‌های بزرگ توانست خط بطلانی بر اسطوره شکست‌ناپذیری آنان بکشد و بارقه‌های امید را در دل تمام آزادی‌خواهان و مستضعفان جهان پدیدار سازد. انقلاب اسلامی با ایجاد مرز بین مستضعفین و مستکبرین و آگاهی‌بخشی به ملت‌های مستضعف توانست بستری مناسب را برای حرکت‌های مستقل و آزادی‌بخش براساس خودآگاهی محرومان و مستضعفان فراهم سازد. انقلاب اسلامی همزمان به مبارزه در دو جبهه استبدادستیزی و استعمارستیزی و نفی وابستگی پرداخت و همین امر موجب شد که فرهنگ استقلال‌خواهی و آزادی‌خواهی در سطوح مختلف مردم، دولت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش

رسوخ یابد چرا که الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی با دو الگوی رایج لیبرالیستی و سوسیالیستی مقابله می‌کرد و مبانی سکولاریستی، اومانیستی و ماتریالیستی را به چالش می‌کشید و همین امر موجب شد که از جذابیت ایدئولوژی‌های مارکسیستی و ناسیونالیستی به عنوان ایدئولوژی مبارزاتی ملت‌های آزادی‌خواه کاسته شود. از این رو، انقلاب اسلامی با گشودن جبهه‌ای ثالث در نظام بین‌الملل یا راه‌حلی سوم در جهان آزادی‌خواه توانست با نظم بین‌الملل مادی‌گرایانه به مقابله برخیزد و به فرهنگ‌سازی در زمینه‌های استقلال‌طلبی و استعمارستیزی در میان ملت‌های جهان سوم مبادرت نماید.

۳. افزایش تعامل و تبادل فرهنگی با جهان

انقلاب اسلامی توانست با نشان دادن ظرفیت تمدن اسلامی به عنوان تمدنی جامع و چندبعدی در عرصه‌های دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی و بازسازی تمدنی براساس غرب‌پژوهی و بومی‌گرایی طلایه‌دار گفتمان جدید تعاملی و تبدالی در عرصه‌های علم، دانش، تکنولوژی و اندیشه باشد. در این رهگذر، تلاش برای بازسازی درونی و ارتقای ظرفیت‌های تحول در اندیشه دینی به منظور گسترش تعاملات، تبادلات و همکاری‌های علمی و فرهنگی براساس احیای توان بازیگری مؤسسات فرهنگی و آموزشی و قدرت ارتباطات و تبادل اطلاعات افزایش یافت. توجه به افزایش تعامل و تبادل فرهنگی براساس ارتقای فناوری‌های نوین ارتباطی و همگرایی آن با شیوه‌های ارتباطی سنتی موجب تعامل دیدگاهی در عین تأکید بر تمایز هویتی





جهان اسلام با جهان غرب گردید. در واقع، وقوع انقلاب اسلامی در عصر انقلاب ارتباطات و همزمان با رشد شبکه‌های فراملی موجب بازسازی فکری تمدن اسلامی گردید که بر ویژگی‌هایی از قبیل فراگیرندگی، چند مرکزیتی و مداومت و پویایی استوار بود. همچنین تأکید انقلاب اسلامی بر افزایش اهمیت و نقش مردم و نیز تعامل میان ملت‌ها موجب ارتقای خودآگاهی ملت‌ها و افزایش فرهنگ گفت‌وگو و پرسشگری و پاسخگویی با توجه به رواج روحیه نقد ایده‌ها و نهادهای موجود گردید. احترام به آزادی فکر و اندیشه همزمان با افزایش اهمیت سیاسی دین در روابط بین‌الملل موجب افزایش تعامل و مراودات علمی میان حوزه‌های علمیه از یکسو و نیز میان استادان و روحانیون با یکدیگر از سوی دیگر گردید. به علاوه، افزایش روحیه انقلابی‌گری در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی و ارتقای اهمیت و نقش دانشجویان و کانون‌های دانشجویی موجب افزایش تعاملات فکری و فرهنگی دانش‌پژوهان مسلمان را فراهم آورد. پخش و توزیع گسترده نوارهای مذهبی و سخنرانی رهبران دینی و خطبای مشهور اسلامی در دانشگاه‌های کشورهای مسلمان و نیز افزایش روزافزون تعداد و نقش تبلیغاتی مساجد به عنوان پایگاه‌های ارتباطی سنتی دانشجویان و روشنفکران موجب تعامل مساجد و دانشگاه‌ها گردید به گونه‌ای که در جنبش‌های اسلامی کشورهای اسلامی جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی مبارزاتی مبتنی بر اسلامگرایی و خردورزی شکل گرفت و تلاش نخبگان فکری و فرهنگی و دانشگاهی و حوزوی برای هم‌اندیشی به منظور مقابله با گفتمان مادی غرب و شرق (لیبرالیسم و سوسیالیسم) و تطابق دادن اندیشه دینی با پویش‌های سیاسی و نیز سرعت واکنش برای اطلاع‌رسانی، تصویرسازی و مدیریت تصویر به منظور بازتعریف هویت تمدن اسلامی موجب افزایش تعامل و تبادل فکری و فرهنگی اندیشمندان و نخبگان جهان اسلام با یکدیگر و نیز با جهان غرب گردید؛ به گونه‌ای که پلورالیسم فرهنگی را در جهان مبتنی بر تنوع و تکثر فرهنگ‌ها رقم زد.

۴. احیای تفکر اسلامی در جهان

از جمله ویژگی‌های تأثیرگذار و حیرت‌آور انقلاب اسلامی برای غرب و حتی جهان اسلام، احیای افکار و اندیشه‌های اسلامی در سراسر جهان بود. تلاش و برنامه‌های غرب تا آن روز صرف این شده بود تاریخچه‌های اسلام در جوامع مختلف خشکانده شده و مفاهیم و آموزه‌های آن تقلیل یابد. بر همین اساس دائماً بر این نکته تأکید می‌شد که باید اسلام را در صفحات تاریخ جست‌وجو نمود چرا که دیگر اثری از آن در جوامع باقی نمانده است. البته در این راه تلاش‌های آنتاتورک نهایت بهره‌وری را در راستای حذف



اسلام از جوامع برای غرب ارائه نمود و تمام امیدها را برای بازگشت اسلام از میان برده بود. مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر احیای ارزش‌ها و آگاهی‌های اسلامی، القای تفکر اسلام سیاسی بود. اسلامی که به زعم بسیاری در صفحات کهن تاریخ فروت شده و از اذهان رخت بر بسته بود، اینک با هسته‌ای قدرتمند و امواجی فراتر از مرزهای ملی بازگشته و به جریان افتاده بود. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان به ویژه دین اسلام با گذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنها به پایان راه نرسیده است بلکه مجدداً به عنوان مهم‌ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری احیا شده و دنیای مادی‌گرای معنویت‌گریز را متوقف ساخته و در پیچه‌ای از معنویات و اعتقادات مذهبی را در راستای رستگاری و رهایی بشریت از قید قدرت‌های استعمارگر گشوده است.^۱ در واقع پیش از ظهور انقلاب اسلامی و موجودیت یافتن آن در جغرافیای سیاسی جهان، سایه افکندن افکار و عقاید کفرآمیز و اندیشه‌های مادی بر اذهان ملت‌های مسلمان، سبب شده بود تا دین به حاشیه رانده شود و جهان به سوی ترویج سکولاریسم و ایجاد یک جهان غیردینی حرکت کند، ولی با وقوع انقلاب اسلامی ایران، تغییرات و تحولات نوینی به وجود آمد؛ انقلاب ایران در صدد بود تا با به اجرا درآوردن احکام و ارزش‌های اصیل اسلامی در همه ابعاد نظام حکومتی، دین را نهادینه سازد و با تلاش برای رساندن پیام خود به گوش همه ملت‌ها، این زمینه و آمادگی در برخی ملت‌ها به ویژه ملت‌های مسلمان فراهم شد تا آنان نیز بتوانند از رختی که در آن بودند، رها شوند و با بازگشت به ارزش‌ها و تعالیم اصیل اسلامی، از بیگانگی و دوگانگی ارزشی که به آن گرفتار بودند، نجات یابند.^۲ آنتونی گیدنز جامعه‌شناس مشهور انگلیسی در خصوص این نقش انقلاب اسلامی می‌گوید:

در گذشته سه غول فکری جامعه‌شناسی یعنی مارکس، دورکیم، و ماکس وبر با کم و بیش اختلافاتی فرآیند عمومی جهان را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند ولی از آغاز دهه هشتاد و با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم؛ یعنی فرآیند عمومی جهان روند معکوسی را آغاز و به سمت دینی شدن پیش

۱. منوچهر محمدی، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۴-۲۵.

۲. محسن مجرد، *تأثیرات انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳.



می‌رود.^۱

در واقع، انقلاب اسلامی به ملت‌های مسلمان که در بند مدل‌ها و الگوهای غرب و شرق بودند، این حقیقت را فهماند که تنها بازگشت به دین و ارزش‌های اسلامی است که می‌تواند راهگشای مشکلات و تأمین‌کننده مصالح آن‌ها باشد؛ زیرا دین مبین اسلام برای همه حوزه‌های حکومت اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، طرح و برنامه دارد.^۲ اگرچه قرن بیستم با عقب‌نشینی اسلام در پی ضعف و ناتوانی امپراتوری عثمانی آغاز شده، ولی پیروزی انقلاب اسلامی در سال‌های پایانی این قرن، نویدبخش آغاز دوره جدید ظهور اسلام است.^۳ از این رو، در دوران معاصر، انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه آغازین خیزش تفکر اسلامی به شمار می‌رود.

۵. احیای هویت اسلامی

انقلاب اسلامی ایران واکنشی از سوی طرفداران احیای تفکر دینی برای حل مشکلات جوامع اسلامی و چاره‌جویی آن‌ها با استفاده از اصول و مقررات ارزشمند اسلام بود. این واکنش در مقابل استبداد و استکبار که منافع خود را در نبود اسلام می‌دیدند، به وجود آمد. مبارزان اسلامی برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های اسلام، با تأکید بر هویت اسلامی، به اتحاد و نزدیکی فرقه‌های گوناگون مذهب اسلام می‌اندیشیدند و به همین خاطر بود که نظر مثبت مذاهب اسلامی نسبت به انقلاب اسلامی جلب شد. انقلاب اسلامی تنها منحصر به مسلمانان ایرانی نیست، بلکه آرمان‌های آن‌ها، دل‌خواه و مطلوب میلیون‌ها مسلمانی است که در کشورهای دیگر خواه اسلامی و خواه غیراسلامی زندگی می‌کنند. همچنین باید گفت مبارزات انقلاب منحصر به داخل کشورها نیست، بلکه اعتقاد بر این است که روند مبارزات باید در سطح بین‌المللی انجام پذیرد؛ زیرا تحقق برخی آرمان‌های اسلامی پس از تأسیس یک حکومت اسلامی، در گرو هماهنگی و نزدیکی کشورهای اسلامی است. انقلاب اسلامی، با بیدار ساختن هویت اسلامی مسلمانان، آن‌ها را به سوی مبارزات اسلامی کشاند.^۴ با توجه به هویتی که انقلاب اسلامی به مسلمانان جهان داد به آنان این ایده را تأکید کرد که «لیبرالیسم و کمونیسم» دو دروغ بزرگ تاریخ بشریت می‌باشد و برای رهایی از سلطه آن باید به هویت تاریخ خود

۱. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۷۴، ص ۷۵.

۲. محسن مجرد، تأثیرات انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳.

۳. جمیله کدیور، رویارویی، انقلاب اسلامی و آمریکا، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۹۸.

۴. سیدجلال میرآقایی، جهان اسلام؛ مشکلات و راهکارها، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۵.



انقلاب اسلامی توانست با نشان دادن ظرفیت تمدن اسلامی به عنوان تمدنی جامع و چندبعدی در عرصه‌های دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی و بازسازی تمدنی بر اساس غرب پژوهی و بومی‌گرایی طلایه‌دار گفتمان جدید تعاملی و تبادللی در عرصه‌های علم، دانش، تکنولوژی و اندیشه باشد

بازگشت.^۱

انقلاب اسلامی ایران حرکتی مبتنی بر بازگشت به خویشتن، تأکید بر هویت فراموش شده اسلامی برای برخورد با جنبه‌های مختلف حیات بشری، در خلاف جهت منافع و اهداف شرق و غرب^۲ و نیز حرکتی نوگرایانه فرهنگی به منظور احیای هویت اسلامی، نه تنها در ایران، بلکه مطرح

ساختن آن در جهان به عنوان مکتب حیات‌بخش و الگوی تمام‌عیار سعادت و رفاه دنیوی و اخروی بود.

انقلاب اسلامی، بازگشت به اسلام ناب محمدی و طرد اسلام امریکایی زورمداران را در دستور کار خود قرار داد و خواهان زدودن انواع خرافه‌ها و تفسیرهای نادرست از اسلام شد. همچنین، تأکید بر محوریت خدا و اتکا به یاری پروردگار متعال، شکوفا ساختن استعدادهای انسانی و بهره‌گیری از توانایی‌ها و امکانات فکری و مادی جامعه در انقلاب، از موارد مؤکد در این انقلاب بود.^۳

گفتمان هویتی انقلاب اسلامی در تقابل با مظاهر تجدد، از جمله ناسیونالیسم بود. واژه ملت و ملت‌گرایی به مفهوم اروپایی آن، در فرهنگ ایرانی وجود نداشت، ولی از آنجاکه خود را مقدم بر اسلام می‌دانست، رویاروی فرهنگ اسلامی «امت» قرار گرفت.^۴ انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های قرن در افتخار و اعتماد به نفس مسلمانان بدون توجه به ملیت یا تمایلات سیاسی آن‌ها، نقش بسزایی داشته است. این مسئله نه تنها بر اساس پیامدهایی است که در منطقه مجاور خاورمیانه و جهان اسلام داشته، بلکه بر اساس دستاوردهایی است که برای سراسر جهان به ارمغان آورده است.

تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریه سازه‌نگاری

تأکید و توجه به تأثیر و نقش انقلاب از جمله انقلاب اسلامی، به عنوان یک تحول و

۱. اصغر طاهرزاده، *انقلاب اسلامی*، بازگشت به عهد قدسی، اصفهان، لب‌المیزان، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰-۱۲۸.

۲. جمیله کدیور، همان، ص ۹۹.

۳. حسین پوراحمدی، *انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران در بازتاب فرایند جهانی شدن*، تهران،

عروج، ۱۳۸۶، ص ۹۶.

۴. همان، ص ۹۸.



ویژگی داخلی کشورها در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، با اصول و مفروضه‌های پارادایم واقع‌گرایی، اعم از کلاسیک و ساختاری، تعارض دارد؛ زیرا واقع‌گرایی کلاسیک، سیاست داخلی را جدای از سیاست خارجی می‌پندارد و اهمیت عوامل داخلی بر سیاست خارجی را انکار می‌کند. این نظریه، منکر آن است که انقلاب‌ها سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار دهند. واقع‌گرایی، ادعا می‌کند که کشورها فارغ از ایدئولوژی‌ها و ارزش‌هایی که دارند، در پی کسب منافع ملی و بیشینه کردن قدرت خود هستند. در واقع، انقلاب آرمان‌ها و ارزش‌های انقلابی، ماسک و پوششی برای تعقیب منافع ملی بوده و تأثیر چندانی بر روابط بین‌الملل و نظام بین‌الملل ندارند. نواقح‌گرایی نیز اصالت را به ساختار نظام بین‌الملل به معنای چگونگی توزیع قدرت بین بازیگران دولتی داده و نقش مستقلاً برای کارگزاران قائل نیست. از این رو، براساس منطق جبر‌گرایی واقع‌گرایی ساختاری، هیچ تفاوتی بین کشورهای انقلابی و غیر انقلابی در سیاست خارجی وجود ندارد؛ چون هر دوی آن‌ها در پی تأمین امنیت در نظام بین‌الملل هستند. بر این اساس والتز در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی در اوج انقلاب‌های جهان سوم، ادعا کرد که چریک‌های انقلابی، جنگ‌های داخلی را می‌برند، نه جنگ‌های بین‌المللی و هیچ جنگی قادر نیست موازنه قوای جهانی را برهم زند، مگر اینکه در روسیه یا امریکا رخ دهد.

بنابراین واقع‌گرایی و نواقح‌گرایی، قادر به تبیین تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر سیاست خارجی کشورها و پیامدهای آن در روابط بین‌الملل نیستند؛ چون هیچ کدام از این دو نظریه تلاش نمی‌کنند تا سیاست خارجی کشورهای انقلابی را به ریشه‌های اجتماعی و علل و عوامل ساختاری در داخل آن‌ها ربط داده و توضیح دهند که چه انقلاب‌هایی پیامدها و بازتاب بین‌المللی دارند. به ویژه این دو نظریه نقش ساختارهای غیرمادی و ایده‌ها و انگاره‌های انقلابی در سیاست خارجی کشورهای انقلابی را نادیده می‌گیرند. در نتیجه، بعضی از واقع‌گرایان در تلاش برای رفع این ایراد و اشکال واقع‌گرایی، به نقش و تأثیر ایده‌ها و انگاره‌ها در سیاست خارجی کشورها و بازیگران انقلابی اعتراف کرده‌اند. ظهور ارزش‌ها، هنجارها، ایده‌ها و انگاره‌های غیرمادی ناشی از انقلاب اسلامی، به عنوان یک نیرو و عامل تعیین‌کننده و تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل، فرصت مناسبی را برای بازنگری و اصلاح اصول و مفروضه‌های نظریه‌های روابط بین‌الملل سکولار فراهم می‌سازد تا نظریه روابط بین‌الملل از طریق بازتعریف مفاهیم و تعاریف خود، بتواند معنا و مفهوم سیاست در گفتمان‌های غیر غربی و غیر سکولار را به رسمیت بشناسد و براساس منطق آن‌ها به ارزیابی آن‌ها بپردازد؛ زیرا

یکی از مهم‌ترین موانع تدقیق و تأمل عاقلانه در سیاست بین‌الملل غربی، احساس صحت، دقت، طبیعی و بی‌طرف بودن دیدگاه‌ها و نظریات خود و نادرست و غیرطبیعی دانستن باورها و مفروضات دیگران است.

انقلاب اسلامی از طریق احیای اسلام سیاسی و بازگشت نقش‌آفرینی دین در عرصه روابط و مناسبات بین‌المللی، تأکید بر نقش و اهمیت بازیگران غیر دولتی از جمله جنبش‌های سیاسی اسلامی، هویت، نفی رابطه یک‌جانبه ساختار و کارگزار، نفی نقش اساسی عناصر

مادی ضمن به چالش کشیدن نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل باعث توسعه و تکوین مفاهیم و مؤلفه‌های نظریه‌سازهانگاری در روابط بین‌الملل شده است. لذا در ادامه با تأکید انقلاب اسلامی بر مؤلفه‌های زیر که از مفاهیم اساسی در نظریه‌سازهانگاری نیز می‌باشند به بررسی تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر نظریه‌سازهانگاری می‌پردازیم.

۱.۱. احیای اسلام سیاسی

با پیدایش انقلاب اسلامی ایران و طرح و بازسازی ایدئولوژی اسلام در جهان تحت ستم، با عنوان «اسلام سیاسی» مقطع نوینی در تاریخ روابط بین‌الملل گشوده شد. اسلام سیاسی با برقراری پیوند میان دین و سیاست از سکولاریسم و با غایت‌گرایی توحیدی از مکاتب الحادی متمایز گردید و راه‌سومی را از منظر ارزش‌ها، باورها و جهان‌بینی در عصر ارتباطات و اطلاعات فراسوی جامعه بشری قرار داد. انقلاب اسلامی نه تنها در سطح ملی به ارائه شیوه نوینی از زندگی پرداخت؛ در سطح بین‌المللی در برابر تفکرات، اندیشه‌ها و مکاتب موجود الگوی جدیدی را مطرح ساخت. گفتمان انقلاب اسلامی در موقعیتی ظاهر شد که ایدئولوژی‌های موجود توان الهام‌بخشی لازم را نداشتند و جامعه جهانی درگیر بحران معنا، اخلاق و ارزش‌های انسانی گردیده بود. هر روز بر فاصله میان شمال و جنوب اضافه می‌گشت و پیشرفت‌های فناوری و نظریه‌های توسعه‌قادر به رفع نیازهای اساسی ملل محروم و تحت ستم نگر دیده بود. راه سوم را در انقلاب اسلامی ایران می‌توان در دو عنوان «مردم‌سالاری دینی» در داخل و تقویت «اسلام سیاسی» در خارج دانست. در سطح کشوری با تأسیس حکومت «جمهوری اسلامی» به برقراری

پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان به ویژه دین اسلام با گذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنها به پایان راه نرسیده است بلکه مجدداً به عنوان مهم‌ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری احیا شده و دنیای مادی‌گرای معنویت‌گریز را متوقف ساخته و دریچه‌ای از معنویات و اعتقادات مذهبی را در راستای رستگاری و رهایی بشریت از قید قدرت‌های استعمارگر گشوده است





انقلاب اسلامی از طریق احیای اسلام سیاسی و بازگشت نقش آفرینی دین در عرصه روابط و مناسبات بین‌المللی، تأکید بر نقش و اهمیت بازیگران غیر دولتی از جمله جنبش‌های سیاسی اسلامی، هویت، نفی رابطه یک‌جانبه ساختار و کارگزار، نفی نقش اساسی عناصر مادی ضمن به چالش کشیدن نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل باعث توسعه و تکوین مفاهیم و مؤلفه‌های نظریه‌سازهانگاری در روابط بین‌الملل شده است

سازگاری اسلام با مشارکت مردمی پرداخت و از بعد اندیشه‌ای، به بازتعریف مشروعیت سیاسی حکومت اقدام کرد و در پیوند دین و سیاست بر نوع خاصی از رژیم سیاسی تأکید کرد که در آن آموزه‌های دینی مبنای سیاست داخلی و خارجی قرار گرفت. انقلاب اسلامی با تقویت گفتمان اسلام سیاسی در جهان اسلام در پی برتری دادن به اسلام، به عنوان دال مرکزی و ساخت نظم سیاسی نوین، برآمد. «دال برتر به‌عنوان انتزاعی‌ترین اصل عمل می‌کند و دیگر فضاهای گفتمانی توسط آن تأمین می‌یابند.»^۱ و در این نظام

گفتمانی «دال برتر بیشتر عناصر خود را به وحدت فرامی‌خواند.»^۲ از سوی دیگر احیا و تقویت نقش اسلام به عنوان یک نیروی سیاسی تأثیرگذار در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در اثر پیروزی انقلاب اسلامی، مبنا و مفروض اصلی کلیه نظریه‌های سکولار روابط بین‌الملل مبنی بر عدم تأثیرگذاری دین بر تحولات و نتایج بین‌المللی را نقض و باطل می‌سازد؛ چون هیچ کدام از این نظریه‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای برای دین در سیاست بین‌الملل قائل نیستند. پارادایم واقع‌گرایی، اعم از کلاسیک و ساختاری، به طور کلی نقش علی عناصر و ساختارهای غیر مادی، ایده‌ها و انگاره‌ها را در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل انکار می‌کند، زیرا کشورها، فارغ از ایدئولوژی و نظام ارزشی حاکم بر آن‌ها، در صدد تأمین منافع ملی خود و پیشینه‌سازی قدرت می‌باشند. لذا اسلام پوششی برای تعقیب و تأمین منافع و قدرت ملی در نظام بین‌الملل قلمداد می‌شود. نظریه‌های لیبرال مانند صلح دموکراتیک و نهادگرایی نولیبرال نیز، گرچه نقش مستقلی برای ارزش‌ها و هنجارها در روابط بین‌الملل قائل‌اند، ولی انحصاراً بر ارزش‌ها و هنجارهای لیبرالی به عنوان عوامل ثبات‌بخش در نظام بین‌الملل تأکید می‌ورزند. مکتب انگلیسی که حد واسط لیبرالیسم و رئالیسم است و برای جمع بین اصول و مفروضه‌های این دو پارادایم تلاش می‌کند نیز در تبیین ظهور و نقش اسلام سیاسی با مشکل روبه‌رو است؛

۱. بابی سعید، *هراس بنیادین*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، ص ۵۵.
۲. همان.

چون بر خلاف ادعا و انتظار این نظریه، جامعه بین‌المللی بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای مشترک جهانی با چالش اسلام سیاسی که بر ارزش‌ها و هنجارهای متفاوتی استوار است، مواجه می‌باشد. نظریه مارکسیستی نیز با توجه به هستی‌شناسی مادی خود، نقش و جایگاهی برای مذهب به طور عام و اسلام به طور خاص قائل نیست. نظریه انتقادی و مکتب فرانکفورت هم، به رغم نقد پروژه روشنگری و مدرنیته در تأمین آرمان‌های بشر از طریق عقل ابزاری، علم تجربی و فناوری، ماهیتی سکولار دارد و قائل به جدایی دین از سیاست بین‌الملل است. پست‌مدرنیسم نیز مانند دیگر نظریه‌های روابط بین‌الملل، بیش از حد سکولاریست بوده و به از بین رفتن نقش مذاهب الهی و سنی از جمله اسلام باور و امید دارد. اما نظریه سازه‌نگاری، به علت قائل بودن نقش تکوینی برای ارزش‌ها، ایده‌ها و انگاره‌ها در قالب ساختارهای غیر مادی با چالش کمتری از سوی اسلام سیاسی مواجه است؛ زیرا در چارچوب این نظریه، امکان پرداختن به نقش تکوینی و تعیین‌کننده اسلام سیاسی وجود دارد. تفکر سازه‌نگاری متمایل‌ترین تفکرات به قبول نقش مذهب در سیستم خارجی و روابط بین‌الملل هستند.^۱

۲. افزایش نقش و اهمیت بازیگران غیر دولتی در روابط بین‌الملل

تأثیر انقلاب ایران در نظام بین‌الملل نشان می‌دهد که یک زمینه فرهنگی اسلامی تازه‌ای ایجاد شده است که بازاندیشی در رویه‌ها و نظریه‌های فهم سیاست بین‌الملل را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد و با افزایش نقش و اهمیت بازیگران غیردولتی بر این امر تأکید می‌گردد. انقلاب اسلامی ایران توانست با ارتقای خودآگاهی مستضعفان و محرومان و احیای خودباوری، اعتماد به نفس و بیداری اسلامی در میان ملت‌های مسلمان، بر اهمیت جنبش‌های آزادی‌بخش اعم از اسلامگرا و استعمارستیز به عنوان بازیگران نوین در نظام بین‌الملل تأکید ورزد و بدین ترتیب موازنه قدرت را به نفع جبهه‌ای ثالث در نظام بین‌الملل رقم زند که بر آرمان‌های آزادی، عدالت اجتماعی و نفی دخالت قدرت‌های خارجی و ضرورت مدیریت پویا و منعطف تحولات سیاسی اجتماعی تأکید می‌کرد. این مهم به ویژه در جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی اهمیت بیشتری یافت چرا که آنان با سامان دادن نهضت بیداری اسلامی از پایین و با تأکید بر نقش ملت‌ها و قبول مسئولیت‌پذیری بر اساس مردم‌محوری، مرزهای صوری و ظاهری را در هم شکستند. آنان ضمن ابراز سازش‌ناپذیری روح جمعی ملت‌های خود با غرب در صدد

۱. علی‌امیدی و وجیهه زارع، «اقدامات دولت‌ها و هویت بخشی جنبش‌های سیاسی»، فصلنامه مطالعات/انقلاب اسلامی، ش ۳۰، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵.





وارد کردن اسلام به صحنه مبارزاتی برآمدند و با استواری حرکت‌های آزادی خواهانه بر آرمان‌های دینی و اسلامی و معنوی و نیز تلفیق بین اخلاق، دیانت و سیاست، در فرهنگ سیاسی ملت‌های خود تحولی شگرف ایجاد کردند که مشخصه‌های آن را می‌توان استقلال خواهی، عدالت‌محوری، حق‌گرایی، معنویت‌طلبی، اخلاق‌گرایی و تعامل دین و دولت ذکر کرد. جنبش‌های اسلامی مزبور در دو عرصه تجلی بیشتری یافتند یکی در عرصه فکری و اندیشه‌ای که به جنبش‌های اسلامی میانه‌رو، مسالمت‌گرا و فرهنگ‌محور شهرت یافتند و دیگری در عرصه عملیات شهادت طلبانه و حرکت‌های جهادی که نمونه آن را می‌توان انتفاضه مردم مسلمان فلسطین ذکر کرد که با الگوپذیری از انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی آرام با دست‌های خالی و با بهره‌گیری از مساجد به عنوان پایگاه‌های ارتباطی، قیامی فراگیر را در سراسر فلسطین اشغالی رقم زد. با وجود این، نهضت‌های اسلامی میانه‌رو و رادیکال از آن لحاظ با یکدیگر اشتراک داشتند که بر اصول‌گرایی اسلامی، هویت‌مکتبی و آرمان خواهانه جهان اسلام، احیای تفکر و اندیشه دینی، رهایی از ایدئولوژی‌های مادی‌گرا، معنویت‌محوری بدون بهره‌گیری از ایدئولوژی‌های وارداتی، پویای سیاسی اسلام و حضور دین در عرصه‌های عمومی و حکومتی، نفی سکولاریسم و ماتریالیسم، غایت‌گرایی و ارزش‌محوری بر اساس خدامداری و خالق‌گرایی تأکید می‌ورزیدند. از این رو تکوین، توسعه و تکثیر جنبش‌های اسلامی در اثر پیروزی انقلاب اسلامی از یک سو، مهم‌ترین چالش را برای نظریه روابط بین‌الملل ایجاد کرده است، اما از سوی دیگر، بیشترین و بهترین فرصت را برای بازنگری و بازتعریف مفروضه‌های کانونی نظریه‌های رایج در روابط بین‌الملل فراهم ساخته است. این چالش و فرصت توأمان به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، به قدرت رسیدن حماس در فلسطین، جنگ ۳۳ روزه لبنان و ۲۲ روزه غزه به اوج خود رسید؛ زیرا در هر چهار مورد، جنبش‌های اسلامی به معنی عام در کانون و مرکز روابط بین‌المللی قرار داشتند، به گونه‌ای که بعضی از اندیشمندان بر این باورند که همان گونه که پایان جنگ سرد موجب بازنگری و اصلاح مفروضه‌ها و گزاره‌های نظریه‌های موجود و پردازش نظریه‌های نوین شد، نقش‌آفرینی جنبش‌های اسلامی، به ویژه عملیات القاعده در سطح بین‌المللی، متضمن و مستلزم بازتعریف و ارائه نظریه‌های جدید خواهد بود.^۱ سه ویژگی کنشگری جنبش‌های اسلامی در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، بازتاب قابل

1.1-Brenner, William in search of Monsters Realism and progress in theory after September 11. security studies, vol. 15, No3, July September 2006. p.525.

ملاحظه‌ای در نظریه‌ها و ادبیات نظری روابط بین‌الملل داشته است که عبارت‌اند از: اول، این جنبش‌ها بازیگران غیر دولتی هستند. دوم، دین، ایدئولوژی، ایده‌ها و انگاره‌ها نقش تعیین‌کننده و مقومی در تکوین، توسعه و تعریف اهداف و آرمان‌های آن‌ها ایفا می‌کند. سوم، انگیزه‌های رفتاری و راهبرد این جنبش‌ها در پی‌گیری اهداف و آرمان‌های غیر مادی است. واکنش نظریه‌ها و تلاش نظریه‌پردازان برای توجیه و تبیین این سه محور، که منجر به تولید ادبیات نظری درباره پدیده جنبش‌های اسلامی و نقش آن‌ها در روابط بین‌الملل شده است را می‌توان در قالب رهیافت‌های معناگرایانه‌ای چون سازه‌نگاری یافت؛ چرا که از نظر سازه‌نگاری دولت‌ها تنها بازیگران عرصه روابط بین‌الملل نیستند و بازیگرانی همچون سازمان‌ها و نهادهای فراملیتی، سازمان‌های دولتی و غیر دولتی نیز به نحو مؤثری ذی‌نفوذ هستند.

۳. هویت‌خواهی در روابط بین‌الملل

در نگاه سازه‌نگاران، ایده‌ها هنجارها را به وجود می‌آورند و هنجارها نیز به ایجاد هویت‌ها می‌انجامند و این هویت‌ها نیز به نوبه خود شکل‌دهنده منافع هستند.

هویت اسلامی برگرفته از فرهنگ صدر اسلام، در جریان انقلاب اسلامی ایران به یک جنبه قدرتمند از هویت ملی ایران تبدیل شد. مقاومت زندانیان در برابر شکنجه‌گران پهلوی، تحمل انواع فشارها و پشت سر گذاشتن دوران مخوفی که با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ آغاز گردید و سرانجام با انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ به سر آمد، به مرور از ایده به هنجار انقلابیون و به هویت آنان تبدیل شد و منافع ملی ایران پس از انقلاب را تشکیل داد. انقلاب اسلامی ایران در راستای انتشار ایده‌ها و آموزه‌های خود، مرجع هویت‌ساز و الهام‌بخش بسیاری از جریان‌های اسلامی و جهان‌سومی گردید. پیامدهای انقلاب به سرعت در محیط ذهنی روانی افراد نفوذ کرد و مرزبندی‌های فرهنگی، قومی و نژادی و مذهبی را در نور دید. این انقلاب در داخل در چالش با مظاهر و نمودهای تمدن غربی و مدرنیسم به عنوان یک مرجع هویت‌ساز ظاهر شد؛ و ضمن تأکید بر اهمیت توجه به امور مادی و دنیوی، با افکار و ارزش‌های سکولار و دنیاپرستی مبارزه کرد و خواهان احیای ارزش‌های الهی انسانی و فضایل و ارزش‌های اخلاقی گردید. توجه به دین و معارف اسلامی و گرامی‌داشت جایگاه و نقش آن در زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار گردید.

مسئله هویت‌خواهی و کسب شخصیت جدید در شعارها و هنجارهای برآمده از انقلاب به خوبی مشخص است. شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، بازتاب هویت





اسلامی و ملی و حاکم شدن بر سرنوشت خویش و قطع سلطه و نفوذ قدرت‌های خارجی است؛ زیرا هویت ایران، پس از ورود به دوران جدید، از دو جهت در معرض چالش قرار گرفت؛ نخست آنکه ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ برآمده از مدرنیته در تضاد با ارزش‌ها و فرهنگ بومی قرار گرفت و دوم آنکه روابط قدرت‌های بزرگ و دخالت آن‌ها در ایران مانع رشد هویت مستقل ایرانی شد. در این دوره پرسش از چیستی ما با توجه به غیریت‌سازی (غرب) صورت گرفت. در این حالت هویت‌یابی به کمک غیریت‌سازی به تولید «دشمن» کمک کرد که در آن بخشی از واقعیت را همسو با «خود» و بخش دیگر را در تضاد با خود و همسوی با «دیگر» می‌دید. بر این اساس، انقلاب اسلامی خودخواهان محو نفوذ عناصر ارزشی فرهنگ غربی و دفع تمام زمینه‌های بحران هویتی ناشی از آن شد. گفتمان هویتی انقلاب اسلامی همچنین در رویارویی تقابلی با ناسیونالیسم قرار گرفت و تأکید بر صدور انقلاب حکایت از این مقوله داشت که گفتمان هویتی انقلاب اسلامی، هویتی فراملی دارد و در تضاد با ملت‌گرایی است. همچنین صدور انقلاب نشان داد انقلاب اسلامی ماهیتی جهانی دارد و در عصر جهانی شدن فرهنگ در پی ایجاد نظم نوین فرهنگی جهانی و تغییر وفاداری ملی و سرزمینی و همبستگی جهانی است. هویت فرهنگی ایران آمیخته با مذهب اسلامی است و ایده‌های مذهبی در آن نقش اساسی ایفا می‌کند.

۴. تعامل ساختار و کارگزار و تسری هویت مقاومتی در منطقه

ساختار و کارگزار در دیدگاه سازه‌انگاران، در تعاملی مستمر با یکدیگر قرار دارند. منظور از ساختار، مجموعه انگاره‌های ذهنی یا موجودیت‌های اجتماعی و موجودیت‌های مادی است. کارگزاران نیز دولت-ملت‌ها محسوب می‌شوند. در این تعامل مستمر، هم کارگزار بر ساختار تأثیر می‌گذارد و هم ساختار بر کارگزار.

انقلاب اسلامی ایران در وهله اول مرهون تحولات ذهنی و باورهای ارزشی ملت ایران در رویارویی با ساختارهای ذهنی پذیرفته‌شده قبلی است. ساختار نظام بین‌الملل در کنار فرصت‌ها و امکاناتی که برای انقلاب و دولت انقلابی فراهم می‌سازد، از طریق ایجاد محدودیت در پی مهار و کنترل انقلاب‌ها برمی‌آید. انقلاب اسلامی ایران نیز از همان ابتدای شکل‌گیری تا مرحله پیروزی و سپس از آن همواره با موانع و محدودیت‌های محیطی روبه‌رو بوده است؛ در عین حال بر اثر رابطه تعاملی پویا، انواع محدودیت‌ها باعث توقف یا انسداد انقلاب و پیام‌های انقلابی نشده‌اند؛ بلکه انقلاب و نیروهای انقلابی بر اساس نظریه یادگیری و رابطه‌ای راهبردی جسوب، به صورت آگاهانه و هدفمند همواره

انقلاب اسلامی ایران توانست با ارتقای خودآگاهی مستضعفان و محرومان و احیای خودباوری، اعتماد به نفس و بیداری اسلامی در میان ملت‌های مسلمان، بر اهمیت جنبش‌های آزادی‌بخش اعم از اسلامگرا و استعمارستیز به عنوان بازیگران نوین در نظام بین‌الملل تأکید ورزد و بدین ترتیب موازنه قدرت را به نفع جبهه‌ای ثالث در نظام بین‌الملل رقم زند که بر آرمان‌های آزادی، عدالت اجتماعی و نفی دخالت قدرت‌های خارجی و ضرورت مدیریت پویا و منعطف تحولات سیاسی اجتماعی تأکید می‌کرد

خود را به موقعیت و شرایط محیطی نزدیک می‌سازند و نیازها و شرایط جدید را مورد توجه قرار می‌دهند. در این رابطه امکان تحول در آگاهی و راهبرد دولت انقلابی وجود دارد و گاهی می‌تواند گزینه‌ها و اولویت‌های جدیدی را ایجاد نماید. با وقوع انقلاب اسلامی و به هم خوردن توازن منطقه‌ای، قدرت‌های بزرگ تلاش کردند مانع شکل‌گیری ساختار جدید منطقه‌ای شوند. همکاری‌های سیاسی امنیتی امریکا با کشورهای محافظه‌کار منطقه نه تنها به منظور جلوگیری از توسعه‌طلبی شوروی در منطقه، بلکه در راستای تحدید اصول‌گرایی اسلامی و تغییرات انقلابی بود^۱ و جنگ ایران و عراق همسو با سیاست قدرت‌های بزرگ، به منظور برقراری توازن منطقه‌ای سازماندهی شد.

در نظریه ساختار کارگزار، آگاهی و بینش کارگزار یکی از مؤلفه‌های اصلی لازم برای وضعیتی است که می‌توان کارگزار را به عنوان متغیر مستقل لحاظ نمود و قابلیت‌های لازم را بر اساس آن برای ساخت رابطه تعاملی آن با ساختار فراهم ساخت. فریدمن و استار می‌گویند: آگاهی می‌تواند به عنوان ابتدایی‌ترین و اصیل‌ترین ویژگی کارگزار در نظر گرفته شود. اصطلاح‌گیدنز یعنی توانایی ادراک دربرگیرنده معنای آگاهی است. وی توانایی شناخت را به عنوان هر چیزی که بازیگران درباره شرایط کنش خود و دیگران می‌دانند یا باور دارند، می‌داند که از تولید و بازتولید آن به دست می‌آید و از جمله آن‌ها دانش قابل دسترس ضمنی و استدلالی است.^۲ در این رابطه آموزه‌های آگاهی‌بخش انقلاب اسلامی دانش گسترده‌ای را در سطح داخلی در دسترس نیروهای مخالف وضع موجود قرار داد و از طریق صدور انقلاب محیط ذهنی روانی نظام بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داد. انقلاب ایران با طرح ایده‌های نوین و همنوایی با ارزش‌های اجتماعی و مردمی

۱. نیکی کدی، مارک گازیوروسکی، نه شرقی، نه غربی، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۶.

2.1-International Politics, Friedman Agency, Structure, and From on tology to and Harre Starr, Empirical Inquiry (new York: routeldge1997 p. 32.



جنوب سطحی از ادراکات فرهنگی مشترکی را ایجاد نمود^۱ و از طریق آگاهی بخشی و صدور ارزش های انقلاب توانست بخشی از مسائل و مشکلات کشورهای تحت ستم را در بسته های معناداری علامت گذاری نماید و به ایجاد صف آراییی جدید نیروهای اجتماعی کمک کند و بخشی از حاکمیت قدرت های مسلط را بر نظام بین الملل که ناشی از ضعف جنوب بود، تقلیل دهد و با افزایش توان سیاسی ملل تحت ستم امکان درخواست موقعیت برابر با شمال را افزایش دهد. این تقاضا به صورت کانون های مقاومت ظاهر شد و شمال را در سرکوب نیروهای انقلابی ناتوان ساخت. بر این اساس می توان گفت که انقلاب اسلامی ایران جریانی از جنوب علیه شمال بود؛ جریانی که همراه خود عنصر آگاهی بخشی و رهایی را دارا بود. الهام گیری نیروهای مردمی و اجتماعی در سطح ملی، منطقه ای و بین المللی را می توان در تغییر محتوای سخنرانان مذهبی، تأسیس سازمان های مذهبی و مبارز، اهمیت یافتن موضوع دین برای جوامع مسلمان، تقاضا برای اجرای شریعت اسلامی، احترام نهادن به احکام و شعائر مذهبی، بیداری اسلامی، ترویج ایده مبارزه با اسرائیل، وحدت شیعه و سنی، مبارزه به عنوان راه حل مسائل جهان اسلام، ایجاد جامعه اسلامی، سنگر ساختن مساجد و ترویج پوشش اسلامی ذکر کرد^۲ که ریشه در اسلام سیاسی و قدرت فرهنگی انقلاب اسلامی ایران داشت. انقلاب اسلامی ایران تقاضا برای تحول در نظام بین الملل را افزایش داد و آن دسته از نیروهایی را که در ساختار موجود به حاشیه رانده شده بودند، به صحنه آورد. از سوی دیگر انقلاب ایران قدرت ریسک کردن را میان نیروهای انقلابی افزایش داد و نشان داد امکان رویارویی با ساختار موجود نظام بین المللی وجود دارد و قدرت های انقلابی می توانند هزینه قدرت های بزرگ را برای حفظ وضع موجود افزایش دهند؛ وضعیتی که قدرت های مسلط به صورت اجتناب ناپذیری با آن روبه رو می شوند و توان حذف وضعیت های تعارضی و بحرانی را از نظام بین الملل ندارند. وجه دیگر انقلاب ایران در ارتباط با ایده ها و ایجاد تغییرات بنیادین در نظام بین الملل، در ارتباط با ساخت فرصت های سیاسی است. انقلاب ایران در این رابطه با رد ساختار نظام دوقطبی و مخالفت با سیاست های عملی بلوک های قدرت، فضای نوینی ایجاد نمود. این فرصت سازی سیاسی از چند طریق صورت گرفت:

۱. صاحب نظران انقلاب اسلامی بر هیافت فرهنگی انقلاب و بازتاب فرهنگی آن اهمیت خاصی می دهند؛ جنبه ای که می تواند تحولات ارزشی گسترده ای را ایجاد نماید. در این رابطه رک: منوچهر محمدی، «بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام»، حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۳، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱-۱۱۹.

۲. ابراهیم برزگر، «نظریه بخش و بازتاب انقلاب اسلامی»، پژوهش حقوق و سیاست، س ۵، ش ۸، ۱۳۸۵، ص ۶۲.

شهادت‌طلبی، استکبارستیزی، مبارزه با صهیونیسم، برادری و اخوت اسلامی، اتحاد اسلامی، ظلم‌ستیزی که در گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفت امروزه در صحنه خاورمیانه به عنوان ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی نقش‌آفرینی می‌کنند

۱. ایجاد وقفه در ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی.^۱
۲. تضعیف کنترل امریکا بر کشورهای تحت نفوذ، به ویژه منطقه خاورمیانه. ۳. تقویت گروه‌های داخلی معارض با رژیم‌های حاکم در منطقه. ۴. بدیل‌سازی و ارائه الگوهای جایگزین.

از سوی دیگر تداوم انقلاب فرصت‌های بین‌المللی را برای تقویت ایده‌ها و ارزش‌های جدید گسترش داد. انقلاب اسلامی توانست در محیط بین‌المللی

در یک فرایند اجتماعی سیاسی ضمن حفظ خود، فرصت‌های جدیدی ایجاد کند؛ فرصت‌هایی که می‌توان آن را در گفتمان اسلام سیاسی مشاهده نمود. این امر با افزایش بازیگران غیردولتی و رشد فزاینده انتظارات افکار عمومی جهانی، تقاضا برای ارزش‌های جدید را بالا برد و اسلام به عنوان مرجع هویت‌ساز جهانی ظاهر شد که به نوبه خود قرائت دیگری از ادراکات ذهنی هویتی ایجاد کرد. هویت برآمده از انقلاب اسلامی ایران در تعامل با ساختار با جنگی هشت ساله مواجه شد که به‌واقع ساختار انگاره‌ای و مادی بین‌المللی به آن تحمیل کرده بود. در جریان این جنگ، هویت انقلابی ملت ایران به طور کامل بعد مقاومتی خود را پیدا کرد و در جایگاهی شبیه به جایگاه مسلمانان صدر اسلام قرار گرفت. اگر مسلمانان صدر اسلام در محاصره و انواع فشارها و تحریم‌ها قرار داشتند، ایران انقلابی نیز در این دوران با انواع فشارها و تحریم‌ها مواجه بود. در جریان این جنگ سنگین هشت‌ساله شکل‌گیری هویتی به نام مقاومت اسلامی که از دوران مبارزه با رژیم شاه شروع شده بود، در هشت سال دفاع ایرانیان از سرزمین خویش، تکمیل شد.

اکنون نوبت کارگزار بود تا بر ساختار تأثیر نهد و با صدور این تفکر به دیگر نقاط جهان اسلام، ساختار را دچار تغییر نماید. صدور تفکر مقاومتی به مناطقی چون سوریه، لبنان و فلسطین و بالاخص مناطق شیعه‌نشین، توانست هویت جدیدی را در خاورمیانه ایجاد نماید که بدون هیچ تردیدی محصول مستقیم انقلاب اسلامی ملت ایران بود. تفکر مقاومت اسلامی، فراتر از دولت‌ها خود را به‌نمایش گذارده و در بین مردم ریشه دوانیده است. در نظریات جریان غالب روابط بین‌الملل، بازیگران اصلی دولت‌ها به حساب می‌آیند اما در به‌کار بستن اندیشه مقاومت اسلامی هم دولت‌ها مشارکت داشته‌اند و

۱. درباره ایجاد ناهمگونی و وقفه در نظام بین‌الملل رک: فرد هالیدی، *انقلاب و روابط بین‌الملل*، ترجمه مسعود اخوان کاظمی، انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۳۲.





هم بازیگران غیر دولتی.

دولت‌های ایران و سوریه، اصلی‌ترین بازیگران دولتی متعهد به مقاومت اسلامی هستند و جنبش‌های حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین هم اصلی‌ترین بازیگران غیردولتی در این عرصه محسوب می‌شوند. در واقع آنچه محور مقاومت خوانده می‌شود، انعکاس هویت برآمده از انقلاب اسلامی ایران در جهان خارج است. نوع خاصی از نبرد در برابر دشمنان؛ در این نوع، نگاه سیاسی - فرهنگی قابل شناسایی است که پیش از این در دوران مدرن، مسبوق به سابقه نبوده است.

۵. تقویت فعالیت‌گری فکری، فرهنگی و اندیشه‌ای

انقلاب اسلامی با تأکید بر قدرت نرم‌افزاری فرهنگ و تفکر و نیز تفوق اندیشه‌ورزی بر ابزارانگاری، نوعی فعالیت‌گری فکری و فرهنگی را رقم زد که بر استقلال فکری و فرهنگی ملت‌های مسلمان استوار بود. چنین انقلابی که خودکفایی و خوداتکایی علمی بدون وابستگی به قدرت‌های خارجی را ترویج می‌کرد موجب نوعی جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در جهان اسلام شد که بر حفظ فرهنگ بومی در عین بهره‌گیری از دستاوردهای تکنولوژی به ویژه فناوری‌های ارتباطی روز تأکید می‌ورزید. از این‌رو بود که علومی مانند بیمه اسلامی، بورس اسلامی، اقتصاد اسلامی و سیاست اسلامی مورد توجه محافل علمی قرار گرفت و همزمان دو مرکز علمی حوزه و دانشگاه را به تعامل و همفکری با یکدیگر واداشت. بدین‌سان، همزمان با افزایش گرایش اندیشمندان به درک و فهم واقعیت و ماهیت انقلاب اسلامی، حوزه‌های علمیه در تحولات فکری جهان اسلام اهمیتی مجدد یافتند و خیل مشتاقان فراگیری علوم دینی به ویژه از کشورهای آفریقایی برای تحصیل در حوزه‌های علمیه به ایران گسیل شدند. همچنین دانشگاه‌ها میدان مهمی برای فعالیت‌های علمی و حرکت‌های سیاسی گروه‌های اسلامی گردیدند که بر ضرورت بهره‌گیری از عنصر زمان و سرعت عمل و ارتقای قدرت پویایی و انطباق با تحولات جهان تأکید می‌ورزیدند. همچنین به منظور استقلال فکری و اندیشه‌ای ملت‌های مسلمان و تقویت هویت اسلامی و احساس دینی در میان نخبگان علمی و فرهنگی و مقابله با تهاجم فرهنگی غرب، اهتمام به اسلامی شدن مدارس و دانشگاه‌ها افزایش یافت به گونه‌ای که دانشگاه‌ها و مراکز علمی و دینی ضمن تأکید بر آگاهی فکری و سیاسی بر اهمیت حق تحصیل و فراگیری علمی حتی برای زنان مسلمان اهتمام می‌نمودند. مراکز علمی و فرهنگی کشورهای مسلمان علاوه بر توجه به مبانی متافیزیکی دانش و هنجارسازی در مورد نوع نگرش به انسان و زندگی، درصدد تقویت

دیدگاه‌های علمی و منطقی برای تبدیل جهان اسلام به قطب فکری و تمدنی برآمدند. در این رهگذر، استفاده از فناوری‌های غرب در عین اهتمام به ارزش‌های دینی و یافته‌های بومی موجب گردید ارتباط وثیق علم و دین بر مبنای رویکرد غرب‌پژوهی به جای رهیافت غرب‌ستیزی یا غرب‌پذیری بر دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه کشورهای اسلامی حاکم شود و بدین ترتیب بازسازی فکری reconceptualization بر اساس تلفیق سنت و مدرنیته با تأکید بر بومی‌گرایی و تقویت هویت فرهنگی تمدنی و اقتباس آگاهانه از فناوری‌های نوین در جوامع مسلمان و مراکز علمی آنان رقم خورد.

۶. انقلاب اسلامی، ایده‌ها و ارزش‌ها در روابط بین‌الملل

با وجود تأثیرات انقلاب اسلامی بر ساختار مادی نظام بین‌الملل، مهم‌ترین پیامد و بازتاب انقلاب اسلامی در چارچوب به‌چالش کشیدن ساختار غیرمادی به معنای ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل است. گفتمان انقلاب اسلامی و ایدئولوژی اسلامی متضمن ارزش‌ها، هنجارها، ایده‌ها و انگاره‌هایی است که از ایدئولوژی‌های مادی لیبرالیسم و سوسیالیسم رایج در دوران پیروزی انقلاب اسلامی متفاوت و متمایز است؛ به ویژه انقلاب اسلامی مبتنی بر تلفیق دین و دولت و شریعت و سیاست بود و نظام جمهوری اسلامی تخیل و تجسم عینی و عملی آن به شمار می‌رود. انقلاب اسلامی ایران با طرح ارزش‌ها و هنجارهای نوین و یا تقویت آن‌ها تصاویر ذهنی مخاطبان را تحت تأثیر قرار داد و الگوهای رفتاری جدیدی را ایجاد کرد. ارزش‌هایی مانند استقلال خواهی، آزادی، عدالت، همبستگی و اتحاد مستضعفان، بیداری مسلمانان، حق طلبی، حقانیت ملل محروم، همکاری و یاری ملل تحت ستم و مقابله با قدرت طلبی، غارتگری، زورگویی، انحصار طلبی، پایگاه خارجی، تجاوز، امپریالیسم، استعمار، جهالت، تفرقه و اختلاف نظام معنایی خاصی را شکل داد که در تعارض با نظام معنایی قدرت‌های بزرگ حافظ وضع موجود بود و ایده‌های انقلابی را تقویت و یا ایجاد نمود.^۱

از این رو، ارزش‌ها و هنجارهای جدیدی بر مبنای آموزه‌های اسلامی وارد مناسبات منطقه‌ای شدند که پیش از این چندان تأثیرگذار نبودند. شهادت طلبی، استکبارستیزی، مبارزه با صهیونیسم، برادری و اخوت اسلامی، اتحاد اسلامی، ظلم‌ستیزی که در گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفت امروزه در صحنه خاورمیانه به عنوان ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی نقش آفرینی می‌کنند. تجلی و نمود این ارزش‌ها و هنجارها را در جنگ ۳۳ روزه

۱. درباره طرح ارزش‌ها توسط انقلاب رک: مهدی محسنیان راد، *انقلاب؛ مطبوعات و ارزش‌ها*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۸-۳۰۳.



و جنگ غزه به خوبی می‌توان مشاهده کرد.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران به عنوان نهضتی الهی، فراگیر و مبتنی بر مدار فطرت پاک بشری، توانست اهمیت قدرت نرم‌افزاری را به منصفه ظهور رساند و به عنوان انقلابی در ارزش‌ها و هنجارها به فرهنگ‌سازی در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت نماید. این نهضت فرهنگی توانست موجب یک فضای گفتمانی باشد که خرده‌گفتمان‌ها را در درون خود مستحیل سازد و ضمن مفهوم‌سازی و بازسازی فکری و اندیشه‌ای، فرهنگ نوینی را در روابط بین‌الملل رقم زد که بر مردم‌سالاری دینی، احیای تفکر اسلامی، جهان‌گرایی تمدن اسلامی، محوریت فعالیت فرهنگی، تقویت جنبش‌های جدید اجتماعی و فرهنگ استکبارستیزی و استقلال‌خواهی استوار بود. انقلاب اسلامی توانست با تکیه بر توسعه فرهنگی در داخل و تبادل و تعامل فرهنگی و تمدنی با خارج فضای گفت‌وگو با جهان پیرامون را بر اساس اصلاح‌طلبی در ساختار و کارکرد نظام بین‌الملل و زیرسیستم منطقه‌ای ایجاد نماید تا از این رهگذر به فرهنگ‌سازی و هنجارسازی در قواعد رفتاری و ساختار سیاسی بپردازد و بدین ترتیب رویکرد جدیدی را بر روابط بین‌الملل حاکم گرداند که بر تحول ماهیت قدرت، گشتار در قواعد بازی و تغییر در نوع بازیگران استوار باشد. این رویکرد جدید در روابط بین‌الملل، مفهوم‌پردازی و نظریه‌پردازی‌های جدیدی را نیز در این حوزه برانگیخته است. انقلاب اسلامی و نقش غیرقابل انکار مؤلفه‌هایی مثل فرهنگ، هنجارها، انگاره‌ها، هویت، دین و ایدئولوژی در صورت‌بندی انقلاب و کم‌رنگ بودن عناصر ساختاری، اکثر نظریات روابط بین‌الملل را به چالش کشید.

تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم انقلاب اسلامی ایران در ادبیات نظری و نظریه‌های روابط بین‌الملل غیرقابل انکار است. گرچه شاید رابطه علی و بلاواسطه‌ای بین انقلاب اسلامی و تحولات نظری در روابط بین‌الملل وجود نداشته باشد، اما اثرپذیری غیر مستقیم و با واسطه نظریه‌های مختلف در این رشته مطالعاتی، مورد اذعان نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل است. با وقوع انقلاب ایران یک زمینه فرهنگی اسلامی تازه‌ای در نظام بین‌الملل ایجاد شد که بازاندیشی در رویه‌ها و نظریه‌های فهم سیاست بین‌الملل را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت و با افزایش نقش و اهمیت بازیگران غیردولتی بر این امر تأکید می‌کرد. فراتر از این، انقلاب اسلامی ایده‌ها، انگاره‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی را در قالب نظم سیاسی دینی وارد نظام بین‌الملل کرد که موجب بازگشت دین و هویت‌های دینی



انقلاب اسلامی ایران به عنوان نهضتی الهی، فراگیر و مبتنی بر مدار فطرت پاک بشری، توانست اهمیت قدرت نرم افزاری را به منصفه ظهور رساند و به عنوان انقلابی در ارزش‌ها و هنجارها به فرهنگ‌سازی در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت نماید

به عرصه روابط بین‌الملل شده است؛ به گونه‌ای که بعضی از نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران تلاش کرده‌اند تا چرایی و چگونگی تاثیرگذاری انقلاب، جنبش‌های اسلامی، اسلام سیاسی و دین بر روابط بین‌الملل را تبیین نظری کنند. بنابراین می‌توان گفت مهم‌ترین تأثیر و بازتاب غیرمادی و گفتمانی انقلاب اسلامی در روابط بین‌الملل، احیای نقش دین و مذهب در عرصه بین‌المللی بوده است. بازگشت دین و هویت‌های دینی به روابط بین‌الملل که در قالب دولت‌های دینی، بازیگران مذهبی فراملی و نهادها و سازمان‌های مذهبی صورت گرفته است، بنیاد

سکولار روابط بین‌الملل در عمل و تئوری را به چالش کشیده است. زیرا بنیان رشته روابط بین‌الملل و به تبع آن نظریه‌های روابط بین‌الملل بر گفتمان سکولاریسم استوار شده است. این مسئله به مثابه تضعیف ارکان، اصول و مفروضه‌هایی است که رشته روابط بین‌الملل بر آن بنا یافته است. زیرا انقلاب اسلامی باعث تضعیف و تزلزل گفتمان سکولاریسم در روابط بین‌الملل شد و اصول، مبانی و مفروضات گفتمان سکولاریسم که از قرار دادهای وستفالی بر روابط بین‌الملل حاکم و غالب بوده است را به چالش کشید. چراکه سکولاریسم متضمن جدایی نهاد دین از نهاد دولت و سیاست است. سکولاریسم در روابط بین‌الملل به معنای عدم نقش‌آفرینی دین به عنوان عامل تعیین‌کننده در اداره امور بین‌المللی و تدوین و اجرای سیاست خارجی است. سکولار شدن روابط بین‌الملل نیز عبارت از پیگیری اهداف و مقاصد غیرمذهبی چون قدرت، امنیت، ثروت، صلح، ثبات و توسعه اقتصادی بدون توجه به انگیزه‌های مذهبی و عدم تلاش برای حفظ و ترویج مذهب است. یکی از مهم‌ترین اصول سکولاریسم در روابط بین‌الملل آن است که دولت دارای حاکمیت به عنوان تنها نوع انحصاری اقتدار و مرجعیت سیاسی است. نوعی سازمان سیاسی که در آن تنها یک اقتدار عالی در چارچوب سرزمین و قلمرو اعمال می‌شود. از این رو پس از استقرار نظم وستفالیایی سکولار دولت دارای حاکمیت به صورت تنها سازمان و سامان سیاسی درآمد که به اعمال اقتدار قانونی و رسمی می‌پردازد. دولت‌های سرزمینی نیز نظامی را که با آنا‌رشی مشخص می‌شود شکل دادند که مهم‌ترین ویژگی روابط بین‌الملل به شمار می‌رود. نوع رابطه‌ای که بین مرجعیت و اقتدار سیاسی و مذهبی پس از وستفالی در روابط





بین الملل شکل گرفت متضمن این موارد است: اولاً دولت‌ها و کشورها تنها نظام سیاسی مشروع و مقبول در نظام بین الملل هستند. ثانیاً کشورها برای تغییر رابطه بین مذهب و سیاست در سایر کشورها تلاش نمی‌کنند. ثالثاً متولیان دین و مذهب کارکرد و نقش اندک و ناچیزی در سیاست داخلی و سیاست بین الملل ایفا می‌کنند. رابعاً کشورها در جهت پیگیری و تأمین اهداف و منافع دین و مذهب تلاش و اقدام نمی‌کنند.

اما تأسیس و تثبیت جمهوری اسلامی ایران و احیای اسلام سیاسی مبتنی بر تلاش برای تشکیل دولت اسلامی در سایر جوامع اسلامی، گفتمان سکولاریسم و اصول بنیادین آن را با چالش جدی مواجه ساخت؛ زیرا اولاً، دولت اسلامی بر مبنای تلفیق و در هم تنیدگی اقتدار سیاسی و مذهبی شکل گرفته و عمل می‌کند. به طوری که حاکمیت ملی در طول حاکمیت الهی اعمال می‌شود. دوم، دولت اسلامی علاوه بر پیگیری منافع و اهداف ملی در صدد تحقق و تأمین اهداف و منافع دینی از جمله توسعه و ترویج مذهب در درون و برون قلمروی سرزمین و مرزهای ملی است. سوم، در دولت اسلامی نقش نهادها و مراجع دینی در امور سیاسی اساسی و تعیین کننده است، به گونه‌ای که هر دو اقتدار سیاسی و مذهبی توسط آنان اعمال می‌شود. لذا انقلاب اسلامی ایران نهادی از چهره چهارم قدرت را نشان داد؛ قدرتی که خاستگاه آن از پایین بود و تمرکز قدرت را صرفاً در ساختار دولت رد کرد و آشکار نمود که دین با ایجاد معنویت می‌تواند منبع قدرت باشد.^۱

همچنین انقلاب اسلامی توانست به گفتمان‌سازی سیاسی فرهنگی بر اساس ترویج فرهنگ استقلال‌خواهی و استکبارستیزی و فرهنگ اصلاح‌طلبی در جنبش‌های جدید اجتماعی، تقویت فعالیت‌گری فکری، فرهنگی و اندیشه‌ای، افزایش تعامل و تبادل فرهنگی و اعتلای فرهنگ وحدت‌تمدنی جهان اسلام مبادرت نماید که حاملان اندیشه‌ای آن همچنان نخبگان فکری و فرهنگی می‌باشند. از این‌روست که پیام انقلاب اسلامی توانسته است در لایه‌های مختلف اجتماعی و بین‌ملتی رسوخ نماید تا در عصر جهانی شدن بستری برای عالمگیر شدن فرهنگ دینی در روابط بین الملل فراهم آید. با عنایت به موارد و مباحث مطرح‌شده در این مقاله می‌توان گفت که انقلاب اسلامی با احیا و تقویت نقش اسلام به عنوان یک نیروی سیاسی تأثیرگذار در سیاست خارجی و روابط بین الملل، تکوین، توسعه و تکثیر جنبش‌های اسلامی به عنوان بازیگران

۱. درباره قدرت مردم و معنویت رک: گنورک اسنات، «انقلاب در عصر روح»، مقاله‌ای در مورد پرسش‌های میشل فوکو درباره انقلاب ایران، ترجمه علی اکبر حاج مؤمنی، گفتمان، س ۳، ش ۸، ۱۳۸۲.

غیردولتی، احیای جایگاه معنا و معناگرایی در روابط بین‌الملل، برجسته کردن و عینیت‌یابی شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی چون هویت، فرهنگ، هنجارها، ایده‌ها، انگاره‌ها و سایر عناصر غیرمادی حیات اجتماعی (که از مؤلفه‌ها و گزاره‌های اساسی و مورد توجه نظریه‌سازهانگاری نیز می‌باشند) ضمن نقد مبانی مادی‌گرایانه نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل زمینه را برای بسط و توسعه نظریه‌سازهانگاری در روابط بین‌الملل فراهم ساخته است.

